

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ (صص ۲۳۰-۲۱۱)

صهباي جور

(مؤلفه های معنایی مشترک میان خیام، صیدی تهرانی و صامت اصفهانی)

۱- محمد رضا مشهدی ۲- محمد امیر مشهدی ۳- عبدالله واثق عباسی

چکیده

یکی از درون مایه های مهم شعر فارسی، برخی مؤلفه های معنایی مشترک است که به اندیشه های خیامی، شهرت یافته است. نشانه های این اندیشه ها را در یونان باستان و ایران پیش از اسلام و ایران بعد از اسلام می یابیم و حتی در اشعار فارسی شاعران پیش از خیام همچون رودکی و فردوسی نیز بسامد این اندیشه ها، چشمگیر است ولی در رباعیات خیام فراگیر گشته و سراسر اشعار خیام را در بر می گیرد. عمق و ژرفای پرسش های فلسفی درباره هستی و انسان، سادگی کلام، شیرینی و نیکویی طنزهای خیام، باعث شد که شاعران بعد از او از اندیشه های وی تأثیر پذیرند. دو تن از شاعران سبک هندی که شعر آنها کمتر از دیگر شاعران مشهور این سبک، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته، صیدی تهرانی و صامت اصفهانی هستند. کاربرد اندیشه های خیامی در غزل های صامت اصفهانی از غزل های صیدی تهرانی، بیشتر است و شاید، دلیل اصلی آن، گرایش و توجه صامت اصفهانی به اندیشه های خیامی باشد. دلیل دیگر آن است که هم تعداد غزل های صامت و هم شماره ابیات هر غزلش، از غزل ها و ابیات صیدی بیشتر می باشد. روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

کلید واژه ها: سبک هندی، صیدی تهرانی، صامت اصفهانی، اندیشه های خیامی.

۱- مقدمه

صیدی تهرانی از شعرای قرن یازدهم قمری است. تاریخ تولد او را بین ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۵ دانسته اند.

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان Email: mashhadi.mi50@stu.usb.ac.ir

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) Email: mashhadi@Lihu.usb.ac.ir

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان Email: vacegh@Lihu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۸

وی «از سادات بلده طهران، ظهورش در عهد دولت شاه اسماعیل صفوی.» است (آذر بیگدلی، ۱۳۴۰: ۱۰۸۹). در جوانی به اصفهان رفته، علم و دانش آموخته و شاعری نام آور شده است (مرادی، ج ۴، ۱۳۸۰: ۱۶۱۵). سپس از اصفهان به هند رفته و ملازمت شاه جهان را دریافته است (گوپاموی، ۱۳۳۶: ۴۱۸). از بدیهه گوپی صیدی، بسیاری از تذکره ها، سخن گفته اند (سحر کاکوروی، ۱۳۵۸: ۱۷۷، سرخوش، ۱۹۵۱: ۱۱۵-۱۱۴). در مورد اخلاق و عاشقی او آمده است: «به مُجَرَّدِ توهمی از دوستان به عبث می رنجید، به اعتقاد خود، پیوسته عاشق بود» (نصرآبادی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۵۰۸). در جایی دیگر نیز مشابه این سخن دیده می شود «هنگامه عاشقی و حُسن پرستی، گرم داشته، اما زودرنج و دیر آشنا بود و به امر سهلی آزرده می شد» (بندار ابن داس، ۱۳۸۹: ۳۸۱). یکی از تذکره نویسان وی را شاعر خوش کلام رنگین بیان (آرزو، ۱۳۸۳: ۱۱۶۴) و دیگری، صیدی را شاعر خوش سخن دانسته است (واله داغستانی، ج ۲، ۱۳۸۴: ۱۲۰۵). در مورد مضامین و معانی شعر او نیز گفته اند: «صید سخن را صیادی است دام در دست و آهوان مضامین مطرح خیالش پابست.» (عظیم آبادی، ج ۱، ۱۳۹۱: ۹۱۸). دیگری می گوید: «معنی های نجیب و خیال های غریب دارد» (صمصام الدوله، ۱۳۸۸: ۵۱۲) و «میر صیدی تهرانی، صید بند و حشیان خیال است و دام نه فراوان غزال» (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳: ۱۸۴). درباره میزان اشعار صیدی آمده است: «صیدی نسبت به شعرای همعصر خود، شاعری کم کار (کم شعر) محسوب می شود... دیوان او شامل ۲۹۷ غزل، ۱۲ قصیده، ۲ مثنوی، ۲ قطعه و یک رباعی است» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۵۷). شهرت صیدی مانند دیگر شاعران سبک هندی به غزل های اوست. «همه غزل هایش منتخب و یکدست است... زبانش زیبا و بیانش روان و معنی ها و مضمون ها غالباً تازه است و ارسال المثل و تمثیل در سخنش بسیار» (صفا، ج ۵، ۱۳۷۱: ۱۱۲۴). وفات صیدی را در سال ۱۰۶۹ قمری در دهلی گفته اند.

حاجی محمد صادق متخلص به صامت اصفهانی، فرزند آقا مؤمن اصفهانی بود. در سال ۱۱۰۰ هجری قمری از دنیا رفت. از شاگردان صائب تبریزی شمرده شده دو بار به سرزمین هند رفته، بار نخست برای تجارت که مدت زیادی در هند نماند ولی «مدتی بعد بار دیگر رهسپار هند شد در این بار پانزده سال در آن دیار ماند و در سال ۱۰۸۳ ه. ق به وطن بازگشت. صامت از شاعران سبک هندی است و شمار اشعارش را سه تا هفت هزار بیت گفته اند.» (برزگر، ج ۱، ۱۳۸۰: ۱۵۸۷). یکی از تذکره نویسان آورده که «در زمان شاه عالم گیر به هند آمده دیوان مختصر، موافق خود،

ترتیب داده» (سرخوش، ۱۹۵۱: ۱۱۸). قهرمان در شرح حال مختصرى که از صامت اصفهانی در کتاب صیادان معنی آورده، می نویسد: «تذکره الشعراى غنی، سال فوت او را ۱۱۰۰ رقم زده است و این قول با نوشته حزین مطابقت دارد که می نویسد اکنون (=۱۱۶۵) زیاده از پنجاه سال گذشته که رحلت نموده» (قهرمان، ۱۳۷۸: ۹۹۷). در مورد معاشرت او با دیگران و فضایل معنویش در برخی از تذکره هاى معتبر از جمله تذکره نصرآبادی آمده است: «همگی از صحبت او فیض صوری و معنوی می برند خصوصاً فقیر، چنانچه گاهی فقیر نوازی فرموده به مسجد لبنان می آیند طبعش لطیف است و با وجود گویایی در معنی، صامت تخلص دارند» (نصرآبادی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۴۹۲). درباره نیکویی و لطف و نمکین بودن کلامش نیز میان اهل ادب و تذکره نویسان نزدیک به زمان صامت اصفهانی اتفاق نظر است «بیان شیرین و زبان نمکین داشته» (واله داغستانی، ج ۲، ۱۳۸۴: ۱۲۰۲). صاحب تذکره نشتر عشق نیز در این زمینه با واله داغستانی هم عقیده است: «مرد فهیم و سخن سنج بود و طبع پاکیزه داشت او به کلام نمکین، صامت کیشان را به شور می آورد» (عظیم آبادی، ج ۱/ب، ۱۳۹۱: ۹۴۴). گلچین معانی نیز از قول حزین لاهیجی که با صامت، دیدار داشته می نویسد: «طبع بلند و فکر رسا داشت، شعرش یکدست و کلامش را نشست دیگر است» (گلچین معانی، ج ۱، ۱۳۶۹: ۶۹۶). همچنین گلچین معانی از قول سراج الدین علی خان آرزو، صاحب مجمع النفایس در مورد غزل سرایی صامت آورده است: «... خیلی رنگین بیان است، در غزل تلاشهای بالا دست دارد، قدری زبان او به میرزا جلال اسیر (م ۱۰۴۹ه) می ماند. چند قصیده و مثنوی در بحر شاهنامه به طریق ساقی نامه نیز گفته و خوب گفته» (گلچین معانی، ج ۱، ۱۳۶۹: ۶۱۷). خلاصه کلام آن که غزل های صامت، اکثر ویژگی های غزل سبک هندی را داراست. چنانکه در دانشنامه ادب فارسی آمده است: «تازه گویی، معنی آفرینی، باریک بینی و پیچیدگی در سروده های صامت به چشم می خورد» (برزگر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۵۸۷).

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

تأثیر شگرف درون مایه های رباعیات اندک خیام نیشابوری بر فکر و شعر شاعران بعد از او غیر قابل انکار است. دیوان و شعر شاعران با اندیشه های خیام، عمق و معنا می یابد. از آنجا که شاعران نیز همچون دیگر انسان ها در مورد هستی، جهان و انسان ها می اندیشند و می خواهند از حقیقت هستی و انسان آگاهی یابند ناگزیر اشعار آنها با اندیشه هایشان پیوند می خورد در شعر

دو تن از شاعران سبک هندی، صیدی تهرانی و صامت اصفهانی، این ویژگی را می‌یابیم. بنابراین پرسشهای تحقیق چنین خواهد بود: ۱- آیا این دو شاعر به مرگ و کوتاهی عمر انسانها معترضند؟ ۲- آیا از بسیاری غمها و رنج های انسانها در دنیا سخن گفته اند؟ ۳- آیا ناکامی آدمیان را یاد آور شده اند؟ ۴- آیا دعوت به خوشباشی در شعر این شاعران به چشم می‌خورد؟ ۵- آیا به نکوهش جهان پرداخته اند؟ ۶- آیا از ستمگری چرخ و فلک شکایت دارند؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

بی شک، مهمترین تأثیر اشعار شاعران بر مخاطبانشان از طریق عاطفه و درون مایه های اشعار آنها ایجاد می‌شود. زبان و تخیل، همچون ابزارها و وسایلی در خدمت عاطفه و پیامهای شعر می‌باشند. بنابراین برای واکاوی شعر شاعران، ناگزیر از تجزیه و تحلیل اندیشه های آنها می‌باشیم. صیدی تهرانی و صامت اصفهانی، از شاعران سبک هندی هستند که شعر آنها کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. بویژه آنکه به اندیشه های خیامی در اشعار شاعران این سبک، به ندرت، توجه شده است. هدف و ضرورت این پژوهش آن است که مولفه های معنایی مشترک رباعیات خیام نیشابوری را با غزلهای صیدی و صامت بررسی نماید تا میزان کاربرد این مولفه ها در اشعار این دو شاعر آشکار گردد.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. به عبارت دیگر پس از مطالعه دقیق غزل های دو شاعر، موارد قابل تطبیق با اندیشه های خیام استخراج گردید و مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت.

۱-۴- پیشینه تحقیق

درباره خیام نیشابوری و اندیشه های وی و تأثیر آن اندیشه ها بر شعر و ادب فارسی، آثار فراوان انتشار یافته است که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌گردد: الف. کتاب ها

۱- "دمی با خیام" تألیف علی دشتی (۱۳۷۷): این کتاب به محور مرگ و زندگی، باده خیامی، و اندیشه سرگردان خیام، رباعی های مشابه و ... می‌پردازد. ۲- "ترانه های خیام" اثر صادق هدایت (۱۳۵۶): نویسنده در مقدمه کتاب ذیل دو عنوان خیام فیلسوف و خیام شاعر، به نقد و بررسی شخصیت و مضامین رباعیات خیام پرداخته است. ۳- "جام جهان بین"، نگارش محمد

علی اسلامی ندوشن بخش خیام و فردوسی (۱۳۷۴): این کتاب شامل بخش های متنوعی است که یکی از گفتارهای آن به مقایسه خیام و فردوسی پرداخته است. در این گفتار نویسنده به مسائلی همچون: ۱- حیرت ۲- چون و چرا ۳- ناپایداری جهان ۴- اغتنام فرصت و اکسیر شراب ۵- جبر در اشعار خیام و فردوسی نظر داشته است. ۴- "ناردانه ها" اثر محمد علی اسلامی ندوشن (۱۳۸۱): نویسنده این اثر به گزیده ای از رباعی های فارسی تا قرن هفتم پرداخته و آنها را به سه دسته تقسیم نموده است الف- رباعی های ساده ب- رباعی های عرفانی ت- رباعی های خیامی وار و در پایان نیز بخشی با عنوان خیام و درد روشن بینی آورده است. ۵- "هستی و مستی" از غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۳۹۴): این اثر در بخش نخست به چند مسئله همچون خیام و شمس تبریزی، خیام و نیچه، خیام و فرهنگ ایرانی و در بخش دوم به مسائلی همچون: جهان اندیشه، پیدایی و ناپیدایی، رهایی، زمان و عشق، بهشت و جهنم، خردمند و زمانه، دایره هستی، هستی و مستی و... پرداخته است. ۶- «"خیام نامه"، نگارش محمد رضا قنبری (۱۳۸۴): در این کتاب مطالبی مانند روزگار خیام، شعر فلسفی، خیام و صوفیه، خیام و اهل تناسخ، خیام در باغ اپیکور، خیام پیرو حکمت زروانی، حدیث مرگ، شراب موهوم، خیام و فردوسی، حافظ و خیام، سعدی و خیام و... آمده است. ۷- «حکیم خیام نیشابوری» تألیف ذکاوتی قراگزلو (۱۳۹۲): این کتاب به حکیم و شاعر بودن خیام، خیام میان حقیقت و افسانه، فیلسوفان و متکلمان اسلامی در زمان خیام، رباعیات خیام میان فلسفه و کلام، نقد خارجی و داخلی رباعیات منسوب به خیام و ... می پردازد. ب. مقالات

۱- "زمان گذران در نگاه بیقرار خیام"، تألیف سعید حسام پور و کاووس حسن لی در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز (۱۳۸۳): این مقاله به مضمون غنیمت شمردن فرصت و زیستن در حال در رباعیات خیام می پردازد. ۲- "سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی"، تألیف مرتضی فلاح، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی جهاد دانشگاهی (۱۳۸۷): نویسنده این مقاله سه دیدگاه مرگ ستایی، مرگ گریزی و مرگ پذیری را در ادبیات فارسی بویژه در اشعار مولوی، خیام و سعدی مورد بررسی قرار داده است. ۳- "شادزیستی و شادکامی در شعر رودکی" تألیف علی محمد پشت دار و محمد رضا عباسپور خرمالو، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان (۱۳۸۸): این پژوهش به پیوند تنعم و رفاه اقتصادی و جایگاه اجتماعی با

شادزیستی و شادکامی در شعر رودکی می پردازد. ۴- "عوامل مشترک شادمانگی در رباعیات خیام، مولوی و شرفنامه نظامی" تألیف احمد رضا کیخای فرزانه، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان (۱۳۸۹): پژوهش مورد نظر به بررسی عوامل مشترک شادمانگی از منظر سه شاعر حکیم و عارف پرداخته است. زیرا این سه شاعر معتقدات عمومی را شکسته و خارج از دسته بندی های فکری و معرفتی به مسایل مهم اساسی و والای انسانی پرداخته اند. ۵- "مضامین عاطفی و حکمت آمیز در شعر رودکی و خیام"، تألیف رحمان مشتاق مهر، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان (۱۳۹۰): نویسنده به سلطه و غلبه مرگ بر زندگی، نامکشوف بودن حقیقت مرگ، اغتنام فرصت، لذت گرایی و خوشباشی و باده ستایی در اشعار رودکی و خیام نظر داشته است.

۲- بحث

خیام یکی از برجسته ترین متفکران و شاعران است که در سراسر شعر فارسی، تأثیرگذار بوده است ولی ریشه های این فکر و اندیشه به پیش از خیام برمی گردد در یونان باستان و ایران پیش از اسلام و ایران بعد از اسلام، نشانه های این اندیشه ها یافت می شود، به طوریکه در شعر فارسی بعد از اسلام بویژه اشعار رودکی و فردوسی نمونه های برجسته و آشکار این اندیشه ها را می یابیم. «شاهنامه خلاصه و چکیده ای از اندیشه های پیش از اسلام را در خود باز گردانیده است همین اندیشه هاست که منشأ اصلی و ایرانی فکر خیام به شمار می رود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۱۱۲) اگر افکار و اندیشه ها و پیامهای اشعار خیام را دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم می توانیم اندیشه های زیر را برشماریم: ۱- اعتقاد به جبر ۲- فراوانی غمها و رنجهای زندگی ۳- نکوهش جهان ۴- شکایت از ستمگری چرخ و فلک ۵- اغتنام فرصت ۶- دعوت به خوشباشی ۷- ترجیح نقد دنیا بر نسیه بهشت ۸- اعتراض به مرگ و کوتاهی عمر و... سلامی ندوشن می گوید: «به طور کلی سه تیره فکر در خیام دیده می شود: ۱- خاطره ایران باستان که هیچ اندیشه ایرانی هرگز نتوانسته است خود را از نفوذ آن برکنار نگاه دارد. ۲- بی اعتباری جهان و ناهمواری و کوتاهی عمر، که برای جبرانش اغتنام فرصت توصیه شده است. ۳- چون و چرا در کار آفرینش.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۲۶۲) تقریباً همه شاعران بعد از خیام، هر نوع شعری می سرودند: قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، رباعی و... و با هر دیدگاه و مسلکی که داشتند: عارفانه، عاشقانه، حکیمانه و تعلیمی، حماسی و... از اندیشه های خیام و شعر او بهره ها جسته اند. صیدی

تهرانى و صامت اصفهانى نیز با آنکه شعر آنها ویژگی سبک هندى را داراست و مضامین عارفانه، عاشقانه، و حکمى را در آمیخته اند ولى حضور اندیشه هاى خیام در شعر آن دو آشکار است. علت آنکه شاعران عارف مسلک، افکار خیام را چاشنى اشعار خود قرار داده اند و از قرن هفتم به بعد خیام را در ردیف عارفان و گاهى ملامتیه پنداشتند شاید این باشد که «روح زمانه، چنین طلب مى کرده است. صلابت احکام شریعت به ویژه آن گونه که عمال تُرکان و عباسیان اعمال مى کردند - حال آنکه خود عمل نمى کردند- بایستى تعدیل مى شد و اندیشه هاى ژرف و کهن ایرانی بایستى مجال تجلّی و بیرون شدى مى یافت.» (ذکاوتهى قراگزلو، ۱۳۹۲: ۱۸۳-۱۸۲) و بارزترین بازتاب این اندیشه ها و افکار در رباعیات خیام بدین قرار است:

۱-۲- اعتراض به کوتاهى عمر و فناپذیرى انسانها

صیدی زندگى انسان ها را سراسر رنج و غم دانسته به انسان ها اندرز مى دهد که زندگى جاوید در دنیا، ممکن نیست و قتی عمر انسانها بسیار کوتاه است، غفلت و بی خبری شایسته نیست.

این هستى ده روزه به جز محنت و غم نیست آسودگى آن بود که در مُلک عدم بود
(صیدی تهرانى، ۱۳۸۹: ۲۸۴)

خود را فریب زندگى جاودان مده در بزم دهر، شمع به پایان رسیده باش
(همان: ۳۶۷)

نیست عمرت بیشتر از یک نفس، بیدار باش بنده را عیب نمایان است خواب بی محل
(همان: ۳۸۱)

صامت گاهى از فریاد دهان غنچه و بی وفایى نوبهار دنیا مى گوید و گاهى دیگر هستى و نیستى انسانها را همچون حباب از نفسى مى داند. صامت بر این باور است در چشم بیداردلان و عارفان زندگى و مرگ انسانها به فاصله یک چشم زدن مژه هاست. در محیط پر آشوب دنیا، انسانها، جانشین، حباب هستند. وى به مخاطبان سخن خویش، هشدار مى دهد که اگر اندرزهاى مرا، درباره بی وفایى دهر، باور نمى کنید از غبار وجود شخصیتهاى برجسته اساطیر ایران همچون رستم و کیخسرو و جمشید بپرسید تا به واقعیت هستى انسانها آگاهى یابید:

دهان غنچه درین باغ مى کند فریاد که نیست بوی و فاء، نوبهار دنیا را

(صامت اصفهانى، ۱۳۹۳: ۷)

هستی و نیستی ما چو حباب از نَفَسِ ست نقشِ آبادیِ ما کرده ویرانی بود
(همان: ۸۷)

گر نمی پرسی ز صامت بی وفایی دهر از غبارِ رستم و کیخسرو و جمشید پُرس
(همان: ۹۵)

زرین کوب پیام خیّام را «پیام خردمندی است که نه فلسفه و ریاضی، درد جانکاه نومیدیش را درمان کرده است و نه ایمان و عرفان او را امیدوار و خوش بین و مطمئن ساخته است. به همین جهت اندیشه او جز شک و حیرت و جز مرگ و نومیدی چیزی در جهان نیافته است.» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۴۱) خیّام در بسیاری از رباعیات خویش به کوتاهیِ عمر نوع بشر و فناپذیری انسانها اعتراض نموده است:

کس نامد از آن جهان که پرسم از وی کاحوالِ مسافرانِ دنیا چون شد
(خیّام، ۱۳۷۳: ۶۳)

همچنین خیّام از بچه کردن آهو و آرام گرفتن روباه در قصر جمشید می گوید (همان: ۵۲) با یادآوری کوکو نمودنِ فاخته بر کنگره قصر سر به چرخ کشیده شاهان می نالد (همان: ۸۰) ساقی را مخاطب قرار داده تا قلدح را پُر از باده کند زیرا آگاهی ندارد که این دم که فرو می برد فرصتِ برآوردن آن را خواهد داشت یا نه (همان: ۸۱) جانِ کلام آن است که «در حقیقت، مرگ، دست مایه اصلی اندیشه خیّام برای توجه به جوهر هستی و استفاده درست آن در نشئه این جهانی است؛ حسرتی وصف ناشدنی از کوتاهی عمر و شتاب شگفت آور لحظه ها که سرنوشت محتوم آدمی و دیگر موجودات است. موجوداتی که در هوای مرگ، تنفس می کنند، بر سفره مرگ می خورند و می آشامند در گردونه مرگ می چرخند و در فرجام از روزنه مرگ به جهانی دیگر می نگرند.» (قنبری، ۱۳۸۴: ۲۳۵) نگاه خیّام به مرگ، با بسیاری از شاعران برجسته ادب فارسی متفاوت است فلاح در مقاله سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی، ضمن تقسیم بندی به ۱- نگرش مرگ ستایانه ۲- نگاه مرگ گریزانه ۳- نگاه آفرینشگرانه، در نتیجه گیری مقاله، نظر شاعران نوع دوم را که خیّام، پرچمدار این نوع نگرش است چنین بیان می کند: «شاعر با نگاه مرگ گریزانه، که با نکوهش و نفرت به مرگ می نگرد و برای رهایی از چنگال مرگ، تلاش می کند... خیّام، بزرگترین نماینده این دسته به شمار می آید.» (فلاح، ۱۳۸۷: ۲۵۰)

۲-۲- بسیاری غم ها و رنج های انسان ها در دنیا

صیدی تهرانى زندگى دنیوى را یکسره، دردسر و رنج مى بیند در باور وی اگر اندک خوشى، بهره ما انسانها شود در حقیقت با غم ها در آمیخته است:

عشرتى گر هست در آیام، پس صیدی چرا سر به زانو داشت گر در محفلِ دلبر نشست
(صیدی تهرانى، ۱۳۸۹: ۲۲۰)

از این حیات به جز دردسر نمى بینم خماره بادۀ بی نشئه، روزگار من است
(همان: ۱۹۶)

در باور صامت، فقط تخمِ غم در مزرعِ امکان مى روید (صامت اصفهانى، ۱۳۹۳: ۷) فلکِ ستمگر، رنگِ دریا را از گریه آدمیان و گردِ صحرا را از گردِ رنج بشر ریخته است (همان: ۷) رنگ فریاد را در غمکده دنیا، صامت و دیگر انسانهای آگاه ریخته اند (همان: ۱۶) شاعر به جای مى پرستی، غم پرستی مى کند زیرا فلک، پیمانۀ عیش فراغ او را بر سنگ زده است (همان: ۲۰) کسى زنگارِ غم را از آیینۀ دل شاعر بر نمى دارد، زیرا جهان، چاربازاری است که دکانِ روشنگر ندارد (همان: ۲۴) برخى از ادبیات دیگر چنین است:

ز چارسو، غم دنیا چنان گرفته مرا که ناله همچو نفس رو به سینه برگردد
(صامت اصفهانى، ۱۳۹۳: ۴۳)

نگردد غنچه، گل، در گلشنِ دوران ز دلتنگى کدورت از در و دیوار این خرگاه مى ریزد
(همان: ۷۰)

در مورد غم های خیام، شفیعی کدکنى مى نویسد: «مسائل انسانی، با این که همگى ارزشمند و قابل بزرگداشت هستند از دو حالت پایدار و ناپایدار بیرون نیستند. بعضى از عواطف انسانی در سراسر تاریخ با انسان همراه اند، بعضى دیگر در دوره و زمانه اى محدود مى شوند. ممکن است بگوئید عاطفه چیزى نیست که تغییر کند، اما منظور ما از عاطفه، تظاهرات این عواطف و تجلیات پایدار و ناپایدار آنهاست، غم های شعر اشرف الدین حسینی با غم های شعر خیام، در غم بودن شان برابرند. اما متعلق عاطفى آنها یک چیز نیست آنچه ثابت است یا متغیر، آنچه ابدى است یا گذرا، همین متعلق عاطفى موضوع است. هیجان عاطفى شعر خیام، تاریخ زندگى بشر را در همه ادوار، سرشار کرده است» (شفیعی کدکنى، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۵۴).

۲-۳- ناکامی آدمی

در غزل های صیدی تهرانی و صامت اصفهانی، در این باب، ابیاتی می توان یافت. صیدی به انسانها اندرز می دهد وقتی که رشته عمر بشر به چرخ بند است نباید هزاران دلبستگی به مُرادها و آرزوهای دنیوی داشته باشد (صیدی تهرانی، ۱۳۸۹: ۲۲۷) وی ناکامی بشر و ستمگری چرخ را تا آن اندازه می داند که وقتی انسانها به یک شمع در شبهای تار، دسترسی داشته باشند مبدا که پروانه ای هم نفس آنها گردد (همان: ۱۶۰).

تو را ز گردشِ گردون شود مُراد، درست
اگر شکسته گُل می شود ز باد، دُرُست
(همان: ۲۵۰)

ما را به تلخکامیِ خود جوش داده اند
در باغِ دهر، زهر گیا را به ما شناس
(همان: ۳۶۳)

صامت اصفهانی نیز این اندیشه را پرورانده است و از عدم کامیابی آدمیان، شکایت دارد. در نظر وی هرچند حرص، آبروی انسانها را به خاک می ریزد از خاکدان دنیا یک دانه و بذرِ مراد برای آدمیان نمی روید و کامروا نمی شوند (صامت اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۳) وی نیز همچون خیام به مخاطبانِ کلام خویش، پند می دهد که از خوان و مهمانیِ چرخ، کام و آرزو، درخواست نکنند زیرا دیگ جوشِ فلک، حتی یک قلندر را سیر و خرسند نمی کند. (همان: ۱۱۴) دیگر ابیات در غزلهای صامت:

یک دانه مُراد ازین خاکدان نُرُست
هر چند ریختم به زمین آبروی خویش
(همان: ۱۰۴)

گامی نرفته است به کام کسی مرنج
گر توسنِ سپهر نگردد به کام تو
(همان: ۱۵۱)

خیام، میان عدم کامرانی بشر و تلخی و هراس از مرگ، پیوند می زند. در باورِ خیام این یاد مرگ است که بلورِ خوش تراش و زیبای آرزوهای بشر را در هم می شکند و خُرد می کند زیرا «در دنیا هیچ لذت و نعمتی نیست که توانِ مقابله با تلخی و هراس و اضطرابِ مرگ را داشته باشد. تصور و انتظارِ حادث شدنِ مرگ در لحظه لحظه زندگی برای خنتی کردنِ اسبابِ عیش و کامرانی، کافی است.» (مشتاق مهر، ۱۳۹۰: ۱۶۴) گاهی نیز صیدی تهرانی و صامت اصفهانی با گزینش طنز

و مخالف خوانی به این موضوع پرداخته اند. صیدی بر این باور است که بخت بد، یاری نموده و پیمانۀ شراب ستم، پُر و سرشار به او می رسد:

در دورِ چرخ از مددِ بختِ بد، مُدام صهباى جور تا خطِ بغداد می رسد
(صیدی تهرانى: ۱۳۸۹: ۲۶۷)

۲-۴- دعوت به خوشباشی

این درون مایه و اندیشه در رباعیات خیام، پُر بسامد است. در باور صیدی، هر ساعت نشاط به اندازه عمر انسانها ارزش دارد و مخاطبان را به آرایش بزم می و ساز عشرت کردن در باغ سفارش می کند:

هر ساعتِ نشاط به عمری برابر است ساغر منه زکف، شبِ آدینه بر زمین
(همان: ۴۰۵)

به باغ، بزم می آرای و سازِ عشرت کن که فالِ عیش نکو آمد از کتاب بهار
(همان: ۳۵۷)

به باور صامت، فرد مست هر چه جز باده، خُورد، پشیمان خواهد شد زیرا زَر می را با کالاهای دیگر نمی توان مقایسه نمود (صامت اصفهانى، ۱۳۹۳: ۱۹) اندرز صامت این است که مانند ساغر، دامان می را از دست ندهیم (همان: ۱۰۷) دیگر شواهد:

کلید از موج می، کُن تا گشاید قفل دلتنگی علاجِ بی دماغی، ساغر سرشار می داند
(همان: ۷۸)

لب جام از دهن شیشه، سؤالی دارد که چرا می، نخورد هرکه ملالی دارد
(همان: ۹۷)

از اغتنام فرصت و عزیز شمردن لحظات زندگی در اشعار هر دو شاعر هیچ سخن نرفته است ولی «در رباعیات خیام اکثراً اغتنام فرصت و دعوت به خوشباشی همزاد هستند زیرا باید پیش از آنکه شمشیر سهمگین مرگ بر پیکر زندگی فرود آید، در لحظه لحظه زندگی چنگ زد و آن را شادمانی گذراند. البته یاد اندیشه مرگ این شادی را با تلخی در می آمیزد» (حسام پور و حسن لی، ۱۳۸۳: ۴۷). عُمَر فروخ نویسنده کتاب عقاید فلسفی ابوالعلا پس از آنکه چند وجه تباین و چند وجه تشابه میان ابوالعلا و خیام برشمرده وجوه تشابه را بیشتر دانسته سپس به یک تفاوت میان آن

دو اشاره می‌کند. «... مکتب فلسفی آنان در مورد زندگی بر یک پایه استوار است: مکتبی که حکیم عربی از آن به انزوا و خانه نشینی تعبیر و حکیم فارسی به کوشش برای بدست آوردن لذت و خوشی از راه شراب و عیش توجیه نموده است» (فروخ، ۱۳۸۱: ۱۹۸-۱۹۷). خیام فرماید:

از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر باد مکن
(خیام، ۱۳۷۳: ۷۷)

می، خور مخور اندوه که فرمود حکیم غمهای جهان چو زهر و تریاقش می
(همان: ۸۲)

البته درباره شراب مورد نظر خیام، نظرهای فراوان پرداخته شده است از جمله، نظر علی دشتی که آن را رمزی برای بهره گرفتن از زندگی دانسته است: «... باده در زبان خیام، رمزی ست از مطلق تمتع و شعاری ست برای بهره گرفتن از زندگی؛ آنها که زنده اند بطور یقین خواهند مُرد، آنهایی که مرده اند بدون تردید برنخواهند گشت، پس فرصت زندگی را بیهوده نباید تباه کرد و این فرصت در چهارچوبه دمیدن بامداد، مصاحبت یاری دلنواز، زمزمه ملایم چنگ و نوشیدن بامداد، مصور است» (دشتی، ۱۳۷۷: ۲۱۶). غلامحسین یوسفی نیز مظهر برخورداری از نعمتهای حیات را باده، جام، و دیگر مناسبات آن می‌داند پس خیام نیز همچون رودکی و حافظ، این را با همین گونه تمثیلات و تعبیرات همراه نموده است (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۲۱). صامت اصفهانی نیز از شراب عشق در غزلهای خویش، سخن گفته است که در کنار معانی متفاوت باده، قابل بررسی و تأمل است:

در هوای عاشقی صامت! سر دیگر طلب این شراب تازه می خواهد کدوی تازه ای
(صامت اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۵۴)

حدیث لعل ساقی، نشئه رطل گران دارد سخن بشنو سخن گر باده بی درد سر خواهی
(همان: ۱۵۹)

پیوند مستی و عشق در رباعیات خیام نیز توجیه پذیر است. «خیام مستی و عشق را به عنوان دو چاشنی زندگی مطرح می‌کند و بی آن زندگی را تهی و اندوه بار می‌خواند و مراد او از این عشق، عشق به جاودانگی، عشق رهایی از عقل مشوب و متبدل است» (کیخای فرزانه، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

۲-۵- پیوندِ نکوهشِ جهان و جبر

در دیوانهای شاعران کلاسیک و کهن ایران به فراوانی از قضا و قدر، قسمت، سرنوشت و بخت بد، گلایه و شکایت وجود دارد. اکثر شاعرانِ ضمن بیان ناتوانیِ بشر در برابر سرنوشت و قضای محتوم به نکوهشِ جهان نیز پرداخته اند. صیدی تهرانی و صامت اصفهانی نیز این قاعده، مستثنی نیستند و بسامدِ ابیاتِ اختصاص یافته به این مضمون در اشعار صامت بر اشعار صیدی، برتری دارد: به سعی خویش مکن تکیه در جهان، صیدی! که بی گشاد، در بسته بر قفا نرود (صیدی تهرانی، ۱۳۸۹: ۳۱۴)

با جهان، عمری به رسم امتحان آمیختم / آموزش کردم از هر در، عجب خود کامه ای است (همان: ۲۰۴)

در ابیات فوق صیدی تهرانی از ناتوانی بشر در حل مشکلات زندگی و خودکامگی جهان که به هم پیوند خویش، انسانها، ارزش نمی گذارد و اختیار و اراده آنها را نادیده می انگارد، سخن گفته است. صامت اصفهانی از سرنوشت خاکساری بر جبین خویش، سخن رانده است:

گر فلک گردیم آیین زمین داریم ما / سرنوشت خاکساری بر جبین داریم ما (صامت اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۱)

همچنین صامت از اینکه خیاط چرخ، از جنس شعله، جامه بر قامت او می دوزد و سرنوشت او را به سیماب نوشته اند و قبای بیتابی برای اندام او بریده اند گفته است:

یارب چه قسمت است که از شعله می بُرد / خیاط چرخ جامه به بالای سوخته (همان: ۱۵۳)

نوشته اند به سیماب، سرنوشت مرا / بُریده اند به قدام، قبای بیتابی (همان: ۱۶۲)

صامت، ترکیبهای «چاک جگر» و «چاک سینه» را به فراوانی در غزلیاتش بکار برده است. وی هر دو را قسمت و سرنوشت خود دانسته، در واقع از جبر زندگی، گلایه مند است (همان: ۱۳۱ و ۷۵) وی «بخت شور» خود را تلخکامی رقم خورده از قسمت دانسته هر چند که همچون بحر، دامان شاعر بواسطه سخنان گرانبها، مالمال گوهر است. در جای دیگر نیز «داغ تیره بختی» را سواد

سرنوشت و پایدار همچون نقشِ نگین می داند ولی دلخوشی شاعر این است که نزد نامداران آشناست. و نامداران به حقیقت زندگی، آگاهی دارند (همان: ۶۱ و ۵۷).

۲-۶- پرهیز از دنیای چون عروس

جهان، معشوقِ میراثی ست، عشق او چه می داند سؤال تازه ای دارم که می گوید جوابش را؟
(صیدی: ۱۳۸۹: ۱۴۴)

پدرت از غمِ دنیایِ دنی مُرد، بس است تو هم از خود مکن این دلبرِ میراثی را
(همان: ۱۶۵)

ای خواجه! عیش ما و تو با هم نواخت نیست دنیا که نو عروس تو باشد عجز ماست
(همان: ۲۳۹)

صیدی، در بیت نخست، عشق و دوستی ورزیدن به جهان را بیهوده و بی نتیجه می شمارد و با استفهام انکاری می داند که هیچ کس برای مثبت بودنِ عشق ورزی به دنیا، پاسخی نخواهد داشت. بیت دوم از یک غزل هفت بیتی است که ردیف آن «میراثی را» می باشد باز هم شاعر همچون حکیم خردورز به فرزندان آدم، اندرز می دهد که پدران و نیاکان ما از غم و رنج بدست آوردنِ دنیایِ دون و فرومایه، جان گرامی را باختند پس پرهیز از این، «دلبرِ میراثی» به سود همگان است. در بیت سوم با افراد ثروتمند، سخن می گوید و معاشرت با آنها را سازگار نمی داند زیرا ثروتمندان با دنیا و تعلقاتش که در چشم این عاشقانِ دنیا همچون نوعروس زیبا می ماند در نگاه عارفان و حکیمانِ آزاده و رها یافته از بندِ تعلقات همچون عجزه است که پرهیز از آن خردمندان و نیکوست. خیام هستی شناس و دلسوز به حالِ فرزندان آدم، دل سپردن انسانها به عنوان صداق و مهریه به عروسِ دهر را نمی پسندد زیرا غم و رنجی که از این عروس به داماد فریب خورده می رسد فراوان است که باختنِ دلِ خُرْم و شاد در رأس آنهاست به عبارت دیگر دوستدارانِ دنیا، سراسرِ عمر را با غم و اندوه خواهند بود:

می خوردن و شاد بودنِ آیینِ من است فارغ بودن ز کفر و دین، دین من است
گفتم به عروسِ دهر، کابین تو چیست؟ گفتا دلِ خُرْم تو، کابین من است
(خیام، ۱۳۷۳: ۶۰)

۲-۷- شکایت از ستمگرى فلک، بخت بد و ...

خیام در بسیاری از رباعیاتش از ستمگرى چرخ مى نالد و اندوهگین است به مخاطبان نشان اندرز مى دهد پیش از آنکه چرخ ستیزه روى، امان یک لحظه آب خوردن ندهد، برخیزند و شرابى بنوشند (خیام، ۱۳۷۳: ۷۵). گله و شکایت از چرخ و فلک و زمانه چنان به کلام و سخن خیام، گره خورده است که بی شک در وجود خوانندگان سخن خیام، اثر گذار است. صیدی تهرانى و صامت اصفهانى نیز به این شیوه بیان خیام توجه داشته و مشابه سخن خیام در کلام هر دو شاعر، یافت مى شود. ولّى بسامد آن در غزلهای صامت اصفهانى تقریباً سه برابر غزلهای صیدی است. نمونه ابیات صیدی:

قسمت نگر که ساقى دوران در این چمن چون گل، شراب عیش مرا، رنگ جام کرد
(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۷۸)

صیدی، دوران را به ساقى تشبیه نموده و چمن را استعاره از جهان آورده و عیش خود را به شراب سرخ هم رنگ گل مانند کرده است.

در دور چرخ از مدد بخت بد، مدام صهباى جور تا خط بغداد مى رسد
(همان: ۲۶۷)

صیدی، هنرمندانه واژه های دور، مدام، صهبا، جور، خط و بغداد را به کار گرفته و با دو معنای شدن دور، مدام و جور، ایهام تناسبی زیبا آفریده است. ولّى درون مایه بیت، شکایت از دور چرخ و بخت بد شاعر است. شواهد مثال در غزلهای صامت:

به جای مى پرستی، غم پرستی مى کنم، صامت! فلک بر سنگ زد پیمانۀ عیش فراغم را
(صامت، ۱۳۹۳: ۲۰)

به جامم بس که زد سنگ حوادث، چرخ مینایی تدرؤ ساغرم چون کبک در کهسار مى نالد
(همان: ۸۲)

ز خوان چرخ مجو کام آرزو، صامت! قلندری نکند سیر، دیگ جوش فلک
(همان: ۱۱۴)

شاعر در ابیات فوق از فلک و چرخ، شکایت دارد زیرا پیمانۀ عیش او را بر سنگ زده پس غم پرستی شاعر، جای مى پرستی او را گرفته است. در بیت دوم نیز به سبب شکسته شدن جام شراب شاعر، توسط چرخ مینا رنگ، ساغر تدرؤگون شاعر، مانند کبک کهسار، نالان است در بیت یاد شده،

ایهام تناسبِ چرخ و مینا با تذرو و کبک بسیار هنرمندانه و دلنشین است. در بیت سوم، شاعر، خود و دیگر انسان‌ها را اندرز می‌دهد که از سفرهٔ چرخ، انتظارِ کامروایی و بهره‌مند شدن نداشته باشند، زیرا، دست پخت و غذای فلک، حتی یک قلندر را سیر و خرسند نمی‌کند.

۲-۸- ستم چرخ و فلک بر خردمندان، کاردانان و روشن‌گهران

یکی از مولفه‌های مشترک میان خیام، صیدی و صامت، اعتراض به ستمگری فلک بر خردمندان و روشن‌گهران است در حالی که فلک، بدگهران و نادانان را کامروا می‌سازد. در لایه‌های پنهان این سخنان اعتراض به تبعیض‌های اجتماعی نیز نهفته است. ابراهیمی دینانی در پاسخ اینکه آسمان به کام خردمندان نمی‌گردد می‌گوید: «مشکل بشر این است که آرزوهایی دارد دور و دراز و خواسته‌هایی رنگارنگِ رنگارنگِ رنگارنگ، آن هم نه یکی و نه دو تا، بلکه تا بی‌نهایت. در وجود انسان، استعدادهایی وجود دارد که قابلِ شمارش نیست و هر کدام از آنها اقتضاهایی دارد. در کنار این آرزوهای دراز و دراز و خواسته‌های رنگارنگ، انسان، خردی هم دارد. گاهی خواست‌هایی که از منفذهای وجودی انسان مثل مارها و افعی‌ها سر بر می‌آورند و آرزوهای دراز، رخ می‌نمایند، گاهی با خرد او هماهنگ نیست» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۴: ۲۹۱). صیدی تهرانی نیز از اینکه چرخ به بدگهران، دولت می‌بخشد رنجیده خاطر است:

کشیده بدگهران را به سِلکِ دولت چرخ که گم شده ست سررشته کاردانی را
(صیدی: ۱۳۸۹: ۱۶۶)

صامت اصفهانی بر این باور است که افرادِ روشن‌گهر از چرخ، بیشتر ستم می‌کشند:
روشن‌گهر ز چرخ، ستم بیشتر کشد جز سوختن، نصیبِ دلِ آفتاب نیست
(صامت: ۱۳۹۳: ۳۸)

هدایت دربارهٔ نکوهش چرخ در رباعیات خیام می‌نویسد: «بر طبق عقاید نجومی آن زمان، خیام، چرخ را محکوم می‌کند و احساسِ سختِ قوانینِ تغییر ناپذیرِ اجرامِ فلکی را که در حرکت هستند مُجَسِّم می‌نماید. و این در نتیجهٔ مطالعهٔ دقیق ستاره‌ها و قوانینِ مُنظَّم آنهاست که زندگی ما را تحت تأثیر قوانینِ خشنِ گردشِ افلاک دانسته» (هدایت، ۱۳۵۶: ۲۶).

۳- نتیجه

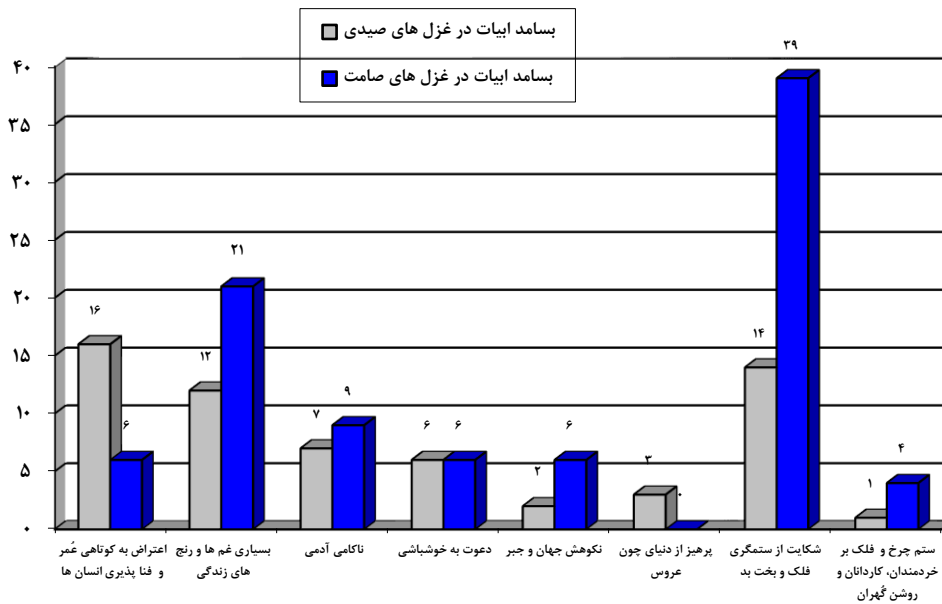
اندیشه‌های خیامی از ابتدای هستی، همزاد انسان‌ها بوده‌اند زیرا شکست‌ها، غم‌ها، رنج‌ها،

حوادث، مرگ عزیزان، تبعیض ها و... همزاد بشر هستند هر چند در شیوه بیان آن اندیشه ها، تفاوت وجود داشته باشد. در ایران بعد از اسلام بازتاب این اندیشه ها را در کلام بسیاری ز شاعران همچون رودکی، فردوسی، نظامی، حافظ و... می یابیم. در معرفت شناسی برخی از شاعران سبک هندی نظیر صیدی و صامت نیز اینگونه افکار دیده می شود. صیدی تهرانی و صامت اصفهانی کم و بیش از همه موارد اندیشه های خیام تأثیر پذیرفته اند ولی اندک تفاوتی در میزان بهره مندی از جزئیات پیامهای خیام در در اشعار آن دو به چشم می خورد. در مورد اعتراض به کوتاهی عمر و فناپذیری انسانها بسامد ابیات صیدی بیشتر است در یادآوری رنجهای انسانها در دنیا بسامد ابیات صامت اصفهانی برتری دارد. از ناکامی آدمیان و دعوت به خوشباشی هر دو شاعر به یک اندازه، سخن گفته اند. در بخش پیوند نكوهش جهان و اعتقاد به جبر، بسامد اشعار صامت نسبت به اشعار صیدی، بیشتر است. برای پرهیز از دنیای چون عروس فقط در اشعار صیدی سه مورد دیده می شود برای بیان شکایت از ستمگری فلک و بخت بد، بسامد اشعار صامت اصفهانی تقریباً سه برابر اشعار صیدی تهرانی است. اغتنام فرصت و ترجیح نقد دنیا بر نسیه بهشت به سبک و شیوه خیام در شعر صیدی و صامت، یافت نمی شود.

مولفه های معنایی مشترك میان خیام، صیدی و صامت

ردیف	عنوان مؤلفه های معنایی خیام	در غزل های صیدی		در غزل های صامت	
		بسامد ابیات	تعداد مؤلفه ها	بسامد ابیات	تعداد مؤلفه ها
۱	اعتراض به کوتاهی عمر و فناپذیری انسان ها	۱۶	۲۶/۲۲	۶	۶/۵۹
۲	بسیاری غم ها و رنج های زندگی	۱۲	۱۹/۶۷	۲۱	۲۳/۷
۳	ناکامی آدمی	۷	۱۱/۴۷	۹	۹/۸۹
۴	دعوت به خوشباشی	۶	۹/۸۳	۶	۶/۵۹
۵	نكوهش جهان و جبر	۲	۳/۲۷	۶	۶/۵۹
۶	پرهیز از دنیای چون عروس	۳	۴/۹۱	۰	۰
۷	شکایت از ستمگری فلک و بخت بد	۱۴	۲۲/۹۵	۳۹	۴۲/۸۵
۸	ستم چرخ و فلک بر خردمندان، کاردانان و روشن گهران	۱	۱/۶۴	۴	۴/۳۹
	جمع	۶۱	۹۹/۹۶	۹۱	۹۹/۹۷

نمودار مؤلفه های معنایی مشترک خیام در غزل های صیدی تهرانی و صامت اصفهانی



منابع

۱. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده، تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰.
۲. آرزو، سراج الدین علی خان، تذکره مجمع النفایس، به کوشش زیب النساء علی خان، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۳.
۳. آزاد بلگرامی، میرغلام علی، تذکره سرو آزاد، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۳.
۴. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، هستی و مستی، چاپ اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۴.
۵. اسلامی ندوشن، ناردانه ها، چاپ سوم، تهران: نغمه زندگی، ۱۳۸۱.
۶. اسلامی ندوشن، محمدعلی، جام جهان بین، چاپ ششم، تهران: جامی، ۱۳۷۴.
۷. برزگر حسین، مدخل صامت اصفهانی، دانشنامه ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه، جلد چهارم، بخش دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

۸. بندار ابن داس، **سفینه خوشگو**، تصحیح سید کلیم اصغر، چاپ اول، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۹. پشت دار، علی محمد و عباسپور خرمالو، محمد رضا، **شادزیستی و شادکامی در شعر رودکی**، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره دوازدهم، صص ۳۰-۵، زاهدان: بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۱۰. حسام پور، سعید و حسن لی، کاووس، **زمان گذران در نگاه بیقرار خیام**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۷، شماره مسلسل ۱۹۲، پاییز ۱۹۲، صص ۵۳-۱۷، تبریز: پاییز ۱۳۸۳.
۱۱. خیام، عمر، **رباعیات**، تصحیح و تحشیه محمد علی فروغی قاسم غنی، به اهتمام عبدالکریم جربزه دار، چاپ دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
۱۲. دشتی، علی، **دمی با خیام**، چاپ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۱۳. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، **حکیم خیام نیشابوری**، چاپ اول، تهران: معین، ۱۳۹۲.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسن، **باکاروان حله**، چاپ سیزدهم، تهران: علمی، ۱۳۸۲.
۱۵. سحر کاکوروی، احمدحسین، **طور معنی**، مقدمه و تصحیح و تعلیق رئیس احمد نعمانی، چاپ اول، دهلی نو: مرکز رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵.
۱۶. سرخوش، محمد افضل، **کلمات الشعراء، مرتبه محمد حسین محوی لکهنوی**، هند: جونپور، ۱۹۵۴.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، **آدوار شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
۱۸. صامت اصفهانی، محمد صادق، **دیوان**، به اهتمام احمد بهشتی شیرازی، چاپ اول، تهران: روزنه، ۱۳۹۳.
۱۹. صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد پنجم، چاپ پنجم، تهران: فردوس، ۱۳۷۱.
۲۰. صمصام الدوله (شاهنوازخان)، **میرعبدالزراق، بهارستان سخن**، تصحیح و تعلیق عبدالمحمد آیتی، حکیمه دست رنجی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸.
۲۱. صیدی تهرانی، میر علی، **دیوان**، به کوشش محمد قهرمان، چاپ اول، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۹.

۲۲. عظیم آبادی، حسین قلی خان، تذکره نثر عشق، جلد ۱/ب، تصحیح و تعلیقات کمال حاج سید جوادی: چاپ اول، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۱.
۲۳. فروخ، عمر، عقاید فلسفی ابوالعلا، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۴. فلاح، مرتضی، سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره یازدهم، صص ۲۵۴-۲۲۳، تهران: پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۲۵. قبری، محمد رضا، خیام نامه، چاپ دوم، تهران: زوآر، ۱۳۸۴.
۲۶. قهرمان، محمد، صیادان معنی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲۷. کیخای فرزانه، احمدرضا، عوامل مشترک شادمانگی در رباعیات خیام، مولوی و شرفنامه نظامی، مجله پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره پانزدهم، صص ۱۴۴-۱۱۹، زاهدان: پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۲۸. گلچین معانی، احمد، کاروان هند، جلد اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۲۹. گوپاموی، محمدرت الله، نتایج الافکار، به اهتمام اردشیرخان خاضع، هند: بمبئی، ۱۳۳۶.
۳۰. مرادی، شیدا، مدخل صیدی تهرانی، دانشنامه ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه، جلد چهارم، بخش دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۱. مشتاق مهر، رحمان، مضامین عاطفی و حکمت آمیز در شعر رودکی و خیام، مجله پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال نهم، شماره شانزدهم، صص ۱۷۴-۱۵۱، زاهدان: بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۳۲. نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره نصرآبادی (تذکره الشعرا)، جلد اول، مقدمه و تصحیح و تحشیه محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
۳۴. واله داغستانی، علیقلی، تذکره ریاض الشعرا، جلد دوم، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۳۵. هدایت، صادق، ترانه های خیام، چاپ دوم، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.
۳۶. یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، چاپ پنجم، تهران: علمی، ۱۳۷۳.